

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

22 اکتوبر 2011

گذر هائی در فیس بک

(گذر دهم)



Abdul Khaleq Mohtasebzada

جناب محترم و معظم محتسب زاده صاحب

یکی از سروده های لسان اللغیب حافظ شیرازی را نوشته اند که :

مپرس

درد عشقی کشیده ام که مپرس
زهر هجری چشیده ام که مپرس
گشته ام در جهان و آخر کار
دلبری بر گزیده ام که مپرس
آنچنان در هوای خاک درش
میروم آب دیده ام که مپرس
بی تو در کلبه گدائی خویش
رنجهائی کشیده ام که مپرس
من بگوش خویش از دهانش دوش
سخنانی شنیده ام که مپرس
سوی من لب چه میگری، که مگو
لب لعلی گزیده ام که، مپرس
همچو «حافظ» غریب در ره عشق
به مقامی رسیده ام که مپرس



و از نعمت الله مختار زاده

به خدائی رسیده ام که می پرس

اشکِ غم ، پروریده ام که می پرس
 دامنِ دل دریده ام که می پرس
 پرو بآلم شکست ، و با پرِ دل
 به هوائی پریده ام که می پرس
 شُهره شُهرِ عشقِ او گشتم
 آبِ روئی چکیده ام که می پرس
 بارِ صبرش ز دوشِ هجر و فراق
 خود به هر سو کشیده ام که می پرس
 هر طرف بس نشان ازو جُسته
 بی سر و پا دویده ام که می پرس
 طلبِ عشق ، چون کمانم کرد
 سروِ قامت ، خمیده ام که می پرس
 به جگر تیرِ مژده صنمی
 ز نگاهی خلیده ام که می پرس

می تپد دل درونِ سینه ، مرا
ناله هائی شنیده ام که می پرس
شهدِ پاسُخ ز لحنِ آیاتش
به لبِ جان چشیده ام که می پرس
نشئه و مست ، از جهان فارغ
ز همه ، دل بُریده ام که می پرس
دین و ایمانِ خود فدا کرده
به خدائی رسیده ام که می پرس
تا رسیدم به او ، شدم از او
« نعمت » ی برگزیده ام که می پرس